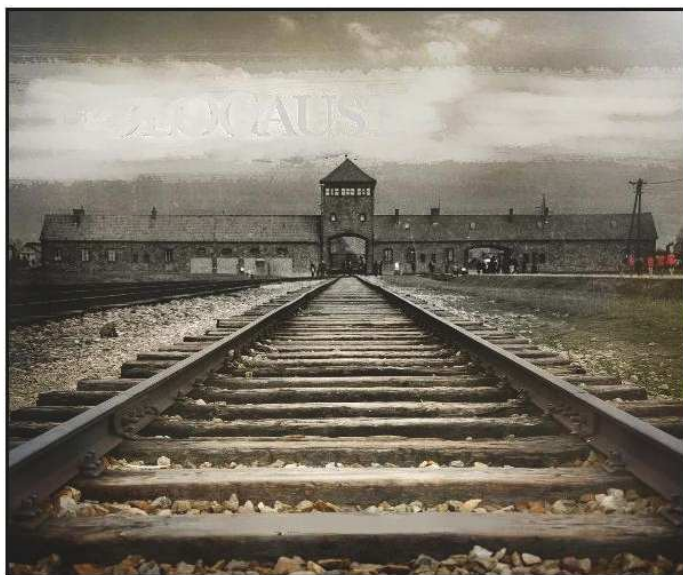


گفتگو درباره هولوکاست

موضوعی برای بحث آزاد



نویسنده: گرمار رودولف برگردان: پورداد وفائی



مقاله حاضر «گفتگو درباره هولوکاست: موضوعی برای بحث آزاد»^۱ نام دارد. این مقاله در اصل در سال ۱۹۹۱ به قلم برادلی اسمیت^۲ و ام. ساریک^۳، دو نویسنده آمریکایی اهل شیکاگو، نوشته شد؛ و سپس در سال ۲۰۰۳ گرمار رودولف^۴، شیمی دان و نویسنده آلمانی، آن را بازنویسی کرده و در قالب جزوه ای توسط انتشارات کاسل هیل^۵ مجدداً به چاپ رسانید.

گرمار رودولف در ۲۹ اکتبر ۱۹۶۴ در شهر لیمبورگ آندرلان^۶ واقع در ایالت هسن^۷ آلمان متولد شد. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد شیمی از دانشگاه بون و دکترای فیزیک حالت جامد از موسسه ماکس پلانک^۸ (وابسته به دانشگاه اشتوتگارت) می باشد. او از ازدواج اول خود با همسری آلمانی دارای دو فرزند و از ازدواج دوم خود با همسری آمریکایی دارای یک فرزند است.

گرمار رودولف در سال ۱۹۹۳ مقاله ای را به نام «گزارش رودولف» منتشر کرد، و در آن به بررسی اتاق های گاز اردوگاه آشویتس از منظر فنی و شیمیایی پرداخت. او در پژوهش هایش به این نتیجه رسید که اتاقهای

The Holocaust Controversy – The Case For Open Debate^۱

Bradley Smith^۲

M. Sarich^۳

Germar Rudolf^۴

Castle Hill^۵

Limburg an der Lahn^۶

Hesse^۷

Max Planck Institute^۸

اردوگاه آشویتس، مشخصات فنی یک اتاق گاز را نداشته و اثری از ترکیبات سیانید^۱ نیز در آن دیده نمی شود. او در پی انتشار این مقاله، از سوی دولت آلمان به چهارده ماه زندان محکوم شد. وی ابتدا به اسپانیا و انگلیس رفت و سپس از دولت آمریکا درخواست پناهندگی کرد. اما در سال ۲۰۰۵ دستگیر و به آلمان بازگردانده شد. دادگاه مانهایم رودولف را به اتهام دشمنی، توهین به مردگان، و افترا، به دو سال و شش ماه زندان و همچنین پرداخت جریمه نقدی به ارزش بیست و یک هزار یورو محکوم نمود؛ و آثار این نویسنده را نیز ضبط و نابود کرد. رودولف اکنون در آمریکا در کنار همسر و دخترش زندگی می کند.

از دیگر آثار این نویسنده می توان به «بررسی آماری قربانیان هولوکاست»^۲، «تهمت هایی که به بازنگران می زنند»^۳ و «دروغ های آشویتس»^۴ اشاره نمود.

تارنمای نویسنده: www.germarrudolf.com

پورداد وفائی، پاییز ۹۴

^۱ cyanide

^۲ Holocaust Victims: A Statistical Analysis

^۳ False Claims About Revisionism

^۴ Auschwitz Lies

مشکل دنیای امروز

مگر سؤال کردن جرم است؟ اگر در مورد هولوکاست تردیدی وجود داشته باشد، مگر بهترین راه برای رفع ابهام طرح پرسش درباره آن نیست؟ اما زیر سؤال بردن هولوکاست منجر به برانگیختن خشم افراد و گروه های گوناگونی می شود. «بازنگران» هولوکاست^۱ اشخاصی هستند که تردید خود را در این زمینه ابراز می کنند، و از این رو لقب «منکران» هولوکاست^۲ را بر خود دارند.

بحث و مناظره درباره تمام رویدادهای تاریخی وجود دارد، اما گروه هایی با اعمال نفوذ خود مانع از بحث درباره هولوکاست می شوند. بایستی پژوهشگران را تشویق کنیم که هولوکاست را نیز مانند هر واقعه تاریخی دیگری موشکافانه بررسی کنند. داشتن چنین دیدگاهی تندروری نیست؛ فرهنگ نقد هزاران سال پیش توسط فیلسوفانی چون سقراط بنا نهاده شده و در عصر روشنگری نیز دوباره احیا گردیده است.

مسأله تاریخی

دولت ناسیونال سوسیالیست آلمان یهودیان را از دیگران جدا نمود تا آنان را تحت مراقبت ویژه و خشنی قرار دهد، و این مسئله را بازنگران و راویان هولوکاست هر دو قبول دارند. دولت ناسیونال سوسیالیست نه تنها دیدگاههای یهود ستیزی سنتی داشت، بلکه یهودیان را به چشم دست پنهان کمونیسم جهانی می نگریست. همان طور که آمریکایی ها در زمان جنگ جهانی دوم آلمان، ایتالیا و ژاپن را دشمنان کشور خود و تهدیدی برای پیروزی در جنگ می دانستند، در آلمان نیز دیدگاه مشابهی درباره یهودیان وجود داشت. در نتیجه حقوق شهروندی و اموال یهودیان را از آنان گرفتند، آنان را به زاغه ها راندند، به کار اجباری وا داشتند، تبعید کردند و به گونه های دیگر مورد بدرفتاری قرار دادند. برخی از آن یهودیان نیز به طرز غم انگیزی مردند.

اما حرف بازنگران این است که برخلاف گفته تاریخ نگاران راوی هولوکاست، دولت آلمان نازی هیچ فرد یا گروهی را (نه تنها یهودیان) در اتاق گاز به قتل نرسانده، و با بدرفتاری یا بی توجهی موجب مرگ آنان نشده است. همچنین بازنگران بر این باورند که قضیه کشتار شش میلیون یهودی یک کلاغ و چهل کلاغی بیش نیست و در هیچ نقطه از محدوده سیطره آلمان ها در اروپا طی جنگ جهانی دوم خبری از اتاق گاز نبوده است. البته برای جلوگیری از شیوع بیماری میان اسرای جنگی، نیروهای کار، اردوگاه های کار اجباری و جبهه های نبرد،

^۱ Holocaust Revisionists

^۲ Holocaust deniers

اتاقکهای ثابت و سیار ضدعفونی با گاز برای پاکسازی لباسها و تجهیزات وجود داشته است. به احتمال قوی خواستگاه این حکایت کشتار جمعی در اتاق گاز همین اقدامی بوده است که جان بسیاری را نجات داد.

بنا بر باور کلی بازنگران، متفقین و به خصوص شوروی تصمیم گرفتند تا پس از جنگ نیز سیاه نمایی های خود را درباره اقدامات غیر انسانی آلمان ادامه دهند. متفقین سه هدف عمده از این کار داشتند:

۱- بهای گزافی را که برای دو جنگ جهانی پرداختند، اعم از جانی و مالی، توجیه کنند.

۲- اعمال غیر انسانی خودشان را در خلال جنگ توجیه کرده، و نگاه مردم را از آن منحرف کنند. چندین میلیون شهروند کشورهای تابع شوروی و تمامی کشورهای شرق و مرکز اروپا، تنها بواسطه جنایات شوروی جان خود را از دست دادند. بمبهای فراوانی که آمریکا و انگلیس بر شهرهای آلمان و ژاپن فروریختند حدود یک میلیون نفر را سوزاند و زنده به گور کرد.

۳- متفقین باید برای کارهایی که پس از جنگ انجام دادند دلیلی می تراشیدند، از جمله این اقدامات می توان به از کار انداختن کامل صنایع آلمان، سیاست های ریاضت اقتصادی که منجر به مرگ میلیونها غیرنظامی آلمانی شد، توقیف امتیازهای انحصاری آلمان به ارزش تریلیونها دلار، و الحاق بخش های وسیعی از آلمان به لهستان و شوروی (آن هم نه قسمت های مرزی بلکه مساحتی معادل ۲۰٪ کل کشور آلمان) اشاره نمود. اموال دوازده میلیون آلمانی ساکن این مناطق توقیف شده و آنان را با بی رحمی تبعید کردند. این واقعه کثیف ترین پاکسازی قومیتی تاریخ به شمار می رود که حدود دو میلیون نفر در آن جان باختند.

سازمان های صهیونیستی چه در زمان جنگ و چه پس از آن نقش بسزایی در ساختن و پخش کردن داستانهای مرتبط با هولوکاست داشتند. هدف آنها از این کار برانگیختن همدردی مردم دنیا و جلب حمایت آنان از یهودیان، به ویژه در مورد تاسیس کشور اسرائیل بود. امروزه گروه های چپ گرای انترناسیونالیست، سازمان های صهیونیستی و برخی گروهها در جوامع یهودی از داستان هولوکاست بهره برداری گسترده ای کرده، آن را به عنوان ارتکاب جنایت که حکومتی راست گرا مطرح می کنند. رهبران این سازمان های سیاسی و تبلیغاتی تا به امروز به حفظ داستان های همیشگی هولوکاست و اشاعه تصویری هولناک از آلمان در زمان جنگ جهانی دوم ادامه داده اند.

در اینجا ممکن است برخی خوانندگان مطالب بالا را ضد یهودی قلمداد کنند، حال این که چنین نیست. بازنگران بر این باورند که دولت های متفقین نیز همان اقدامات رهبران و سازمان های یهودی را چه در

زمان جنگ و چه پس از آن انجام داده اند. هارلن فیسک استون^۱ که در آن زمان سمت ریاست دادگاه عالی آمریکا را بر عهده داشت، دادگاه نورمبرگ^۲ را «محاكمه صحرايي آلماني ها در سطح وسيع» توصيف كرد. دانستن اين مطلب براي كساني كه باور داشتند حقايق مربوط به جنايات جنگي آلمان در دادگاه نورمبرگ فاش شده، بسيار شوكه كننده است.

عكس ها

«عكس هاي خبري هولوكاست» را كه عكاسان آمريكايي و انگليسي هنگام آزاد سازي اردوگاههاي آلماني گرفته اند، همگي ديده ايم؛ به ويژه تصوير صحنه هاي فجيعي كه از اردوگاههاي داخائو^۳، بوخن والد^۴ و برگن بلسن^۵ به نمايش در آمده اند. براي مثال به تصوير صفحه بعد نگاه كنيد.

^۱ Harlan Fiske Stone

^۲ Nuremberg

^۳ Dachau

^۴ Buchenwald

^۵ Bergen-Belsen



گور دسته جمعی قربانیان تیفوس در اردوگاه برگن بلسن. این عکس در بهار سال ۱۹۴۵ توسط نظامیان انگلیسی برداشته شده است.

معمولا هر جا که چنین تصاویری منتشر می شود، به طور صریح یا ضمنی گفته می شود که این صحنه ها ناشی از اقدامات عمدی آلمانی ها بوده است. گرچه عکس ها واقعی هستند، اما برداشتی که از آنها می شود نادرست است.

حتی تاریخ نگاران معتقد به دیدگاههای رایج نیز معترفند که دولت آلمان سیاستی در راستای کشتار ساکنان این اردوگاهها دنبال نمی کرده است. هنگامی که ارتش شوروی در اواخر جنگ از سمت شرق مشغول پیشروی در خاک آلمان بود، بمب افکن های انگلیسی و آمریکایی شهرهای بزرگ آلمان را زیر بمباران سنگین خود گرفته بودند. هدف از این بمباران ها مسدود کردن راه های حمل و نقل، توزیع غذا، و خدمات بهداشتی و درمانی بود. چنین جنگ خونینی از زمان حمله مغول در اروپا بی سابقه بوده است.

میلیون ها نفر برای فرار از ارتش شوروی به نواحی مرکزی و غربی آلمان پناهنده شدند. جنگ، قحطی و فراگیر شدن بیماری ها موجب مرگ میلیون ها غیر نظامی شد. اردوگاههایی که هنوز تحت فرمان آلمان بود نیز از این بلا در امان نماندند، و لبریز از پناهندگانی شدند که نواحی شرقی گریخته بودند. بسیاری از ساکنان این اردوگاهها در اوایل سال ۱۹۴۵ میلادی از سوء تغذیه و بیماری هایی مانند تیفوس و وبا جان باختند. رسانه ها زمانی که به همراه سربازان آمریکایی و انگلیسی به این اردوگاهها وارد شدند، عکسهای مذکور را گرفتند.

با این حال، بسیاری از پناهندگانی که از اردوگاههای بوخن والد، داخائو، برگن بلسن و غیره آزاد شدند، افراد به نسبت سالمی بودند و در همان اردوگاههایی که آن عکسهای هولناک گرفته شد نیز حضور داشتند. عکسهایی از ساکنان این اردوگاهها در دست است که آنان را در حال خندیدن و قدم زدن در خیابان های اردوگاه نشان می دهد. در عکس دیگری تعداد زیادی از این ساکنان را می بینیم که کلاه های خود را به هوا انداخته و به ناجیان خود خوشامد می گویند. طبیعتاً این پرسش مطرح می شود: چرا این عکس ها در رسانه ها به نمایش در نیامده، در حالی که آن تصاویر سیاه را صدها بار نشان داده اند؟

مدارک

ادعا می شود که «یک خروار سند» برای اثبات نسل کشی یهودیان توسط آلمانی ها به دست آمده است. اما هنگامی که بخواهیم این اسناد را نشان دهند، تنها تعداد اندکی سند موجود است؛ که اصالت و صحت تفسیر همان ها نیز بسیار شبیه برانگیز است. راویان هولوکاست هنگامی که برای ارائه مدارک موثق تحت فشار قرار می گیرند، می گویند که آلمانی ها برای پنهان کردن اعمال شیطانی خود تمام مدارک را نابود کرده اند، یا ادعای خنده داری مثل این که افسران آلمانی از زبان رمزی استفاده می کرده اند، یا دستورات را شفاهاً بصورت درگوشی یا در جلسات همفکری ابلاغ می نموده اند.

حقیقت ماجرا این است که تمامی اسناد و منابع موجود اذعان دارند که هیچ دستوری برای کشتار جمعی یهودیان صادر نشده است: نه طرحی، نه بودجه ای، نه سلاحی؛ حتی یک جسد هم نیست که در کالبد شکافی نشانی از مرگ با گاز داشته باشد. پس نه خبری از اتاق گاز بوده و نه قربانی ای وجود داشته است.

شاهدان عینی

بسیاری از مردم قرون وسطای اروپا در زمان تعقیب و محاکمه جادوگران، ادعاهایی شبیه هم مبنی بر مشاهده شیطان یا جادوگری سوار بر جاروی پرنده می دادند. سخنان آنان راست شمرده می شد، چرا که این افراد شهادت خود را مستقل و به دور از فشار بیان می کردند. این گزارش ها حقیقت نداشت، بلکه از تصور مردم و «باورهای عامیانه»^۱ (واژه ای که در آن دوران باب شده بود) نشأت می گرفت.

^۱ Common knowledge

همین «باورهای عامیانه» ای که امروزه شاهد آن هستیم نتیجه شصت سال تبلیغات یک جانبه رسانه های جمعی ست، و همچنین فشار اجتماعی و گاه قانونی شدیدی که برای قبولاندن این دیدگاههای خاص به جامعه اعمال می شود. مخالفان بازنگری هولوکاست در چنین فضای مسمومی برای اثبات فرضیات خود غالباً به شهادت شهود استناد می کنند.

بسیاری از همین به اصطلاح شاهدان عینی در دادگاههای جنایات جنگی شهادت دادند که آلمانی ها از چربی انسانی برای ساخت صابون و از پوست انسان برای ساخت حباب چراغ استفاده کرده اند. افراد مدعی العموم متفقین برای اثبات این اتهامات شواهدی نیز ارائه کردند. نامدارترین دانشمندان از معتبرترین دانشگاههای جهان نیز به مدت دهها سال این داستان را تأیید کردند تا همگان باورشان شود که این داستان ها «حقایق انکار ناپذیر» هستند. ولی اکنون پس از گذر سالها، دیگر کسی از این داستان ها دفاع نمی کند. یهودا باور^۱، رئیس مرکز مطالعات هولوکاست در دانشگاه عبری تل آویو، اعتراف کرده است: «نازی ها هرگز از یهودی ها صابون درست نکرده اند...»^۲

فردی کمونیست به نام برونو بائوم^۳ که در گذشته زندانی آشویتس^۴ بوده است، فرصت یافت تا در تابستان سال ۱۹۴۵ طی مصاحبه ای با یکی از روزنامه های شوروی، با افتخار اعلام کند: همه ی این تبلیغاتی که اسم آشویتس را در خارج سر زبانها انداخت، ما (کمونیست های آلمان) با کمک رفقای لهستانی مان شروع کردیم.^۵ پس بعید نیست که در خلال بسیاری از دادگاههایی که در آلمان بر گزار شد، مقامات کمونیست شهادت شاهدان شرق اروپا را با هم هماهنگ کرده باشند.

حتی یک دادگاه اسرائیلی در جریان محاکمه فردی در اورشلیم، که متهم به نگهبانی از اردوگاه آشویتس بود، پذیرفت که شهادت هیچ یک از شهود قابل قبول نیست و رای به بی گناهی متهم داد.

^۱ Yehuda Bauer

^۲ اورشلیم پست (Jerusalem Post) ویراست جهانی، پنجم مه ۱۹۹۰، صفحه ۶

^۳ Bruno Baum

^۴ Auschwitz

^۵ دوپیچه ولکس زیتانگ (Deutsche Volkszeitung)، روزنامه شوروی در آلمان شرقی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۵

از میان این شهود تنها دو نفر از آنها در سال ۱۹۸۵ مورد بازجویی قرار گرفتند، و هر دو به ناچار اعتراف کردند که گفته هایشان حقیقت نداشته است: آرنولد فریدمن^۱ اعتراف کرد که آنچه گفته بود برای خودش اتفاق نیفتاده است، و رودولف وربا^۲ نیز اذعان داشت که با بکارگیری تعبیر شاعرانه «پیاز داغ» ماجرا را زیاد کرده است. وربا مشهورترین شاهد عینی هولوکاست است؛ با این حال وقتی از وی سوال شد که آیا مطالبی که در فیلم مستند مشهور «شوآ»^۳ گفته بود حقیقت دارد یا خیر، با لبخند تلخی به دوست یهودی اش جرج کلین^۴ نگاه کرد و پاسخ داد: «نمی دانم. من مثل یک بازیگر از روی متن می خواندم.»^۵

شاهدان دیگری نیز در طول جنگ و پس از آن درباره کشتار جمعی با گاز در بوخن والد، برگن بلسن، داخائو و دیگر اردوگاههای واقع در اراضی آلمان شهادت دادند؛ که امروزه ظاهراً تمامی دانشمندان مشهور این اظهارات را غیر قابل پذیرش می دانند.

با این حال، تاریخ نگاران راوی هولوکاست کماکان می گویند که کشتار جمعی با گاز در چند اردوگاه واقع در لهستان رخ داده است. اما در واقع کیفیت شواهدی که برای این مدعا ارائه می کنند، با شواهد و مدارک نادرستی که در مورد اردوگاههای واقع در اراضی آلمان بکار رفته، تفاوتی ندارد.

در مورد اعترافات آلمانی ها در دادگاه جنایات جنگی نیز، توصیف اعتراف گیری با زور، ارباب و شکنجه بدنی، درست همانند دادگاه جادوگران قرون واسطاً ، دقیقاً ثبت شده است.

آشویتس

موزه دولتی آشویتس در سال ۱۹۹۰ ادعای قدیمی کشتار چهار میلیون نفر را کنار گذاشت و تا یک میلیون نفر پایین آمد؛ که این آمار بر اساس حدس و گمان بود، نه حقایق تاریخی! دانشمندی فرانسوی نیز در سال ۱۹۹۴ این رقم را به هفتصد هزار نفر کاهش داد؛ در سال ۲۰۰۲ نیز یکی از دانشمندان معتقد به

^۱ Arnold Friedman

^۲ Rudolf Vrba

^۳ Shoa

^۴ Georg Klein

^۵ کتاب پی یتا (Pietà) نوشته جرج کلین، چاپ استکهلم، صفحه ۱۴۱

هولوکاست تعداد کشته شدگان آشویتس را پانصد هزار نفر برآورد کرد. این آمارها نیز تخمینی بوده و پایه و اساس آن را حقایق تاریخی تشکیل نمی دهند.

تعداد زیادی گلوله مو، پوتین، عینک آفتابی و امثالهم در موزه آشویتس به نمایش در آمده است، اما نه معلوم است که این اشیا از کجا آمده اند و نه این که صاحبان پیشین آنها چه کسانی بوده اند. این اشیا نقش تبلیغاتی موثری دارند، اما به لحاظ تاریخی فاقد ارزش هستند.

مسئولین موزه آشویتس در یک مصاحبه ویدئویی این نکته را معترف شدند که «اتاق گازی» که برای توریست ها به نمایش در آمده نسخه ای بدلی است که بر اساس اظهارات تایید نشده شاهدان ساخته شده و نه شواهد تاریخی. این در حالی است که راهنمایان موزه به گردشگران می گویند که این آثار اصل هستند...

برخی از دانشمندان معتقد به هولوکاست اتاق های سردخانه اردوگاه آشویتس را، که برای نگهداری اجساد سوزانده شده به کار می رفت، به جای اتاق گاز می گیرند و این اردوگاه را «مرکز جغرافیایی جنایت» می خوانند. برخی دیگر نیز بر این باورند که این اتاقها مکان وقوع کشتار نبوده و در جای دیگری انجام شده است؛ اما پژوهشگران بازنگر با حدس و گمان راضی نمی شوند و به دنبال حقایق مسلم هستند.

تلفات یهودیان در جنگ جهانی دوم

تا به امروز تنها دو نمودار جمعیت یهودیان در طول جنگ جهانی دوم نوشته شده است. یکی در کتاب دانشمندی بازنگر آمده که بر اساس آن سیصد هزار نفر از یهودیان جان باخته اند؛ دیگری توسط تعدادی از تاریخ نگاران برجسته نوشته شده که تعداد کشته شدگان را شش میلیون نفر اعلام می کند. تاریخ نگاران مزبور صرفاً با تفریق تعداد یهودیان اروپا در سالهای پس از جنگ از تعداد آنان پیش از جنگ به این رقم رسیده اند؛ غافل از این نکته که با خروج یهودیان از اروپا، جمعیت آنان در کشورهای آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای خارج از اروپا حدود همان شش میلیون نفر افزایش داشته است. در نتیجه، یهودیانی که از اروپا به نقاط دیگر مهاجرت کرده بودند نیز در زمره قربانیان هولوکاست به شمار آمدند.

نسل کشی پنهان

گله و شکایت راویان داستان هولوکاست اغلب از این است که چرا هنگام وقوع این به اصطلاح «نسل کشی» در قلمرو آلمان در اروپا، هیچ کس در دنیا به آن اعتنا نکرده است. در بیان علت آن نیز می گویند که به

خاطر ضعف اخلاقی مردم غرب بوده، یا این که مردم پلیدی آن وقایع را درک نمی کرده اند. مردم بی تفاوت بوده اند، درست، ولی شاید بدین دلیل بوده که اصلا ماجرا را باور نکرده بودند.

بی شک اگر در لهستان چنین سلاح خانه هایی وجود داشت که میلیون ها غیر نظامی در آنها به قتل برسند، سازمان صلیب سرخ، پاپ، نمایندگان حقوق بشر، دولتهای متفقین، دولتهای بی طرف و چهره های برجسته ای همچون روزولت^۱، ترومن^۲، چرچیل، آیزنهاور و بسیاری افراد دیگر از آن اطلاع می داشتند، بی پرده به آن اشاره نموده و محکومش می کردند؛ حال آن که چنین نبوده است! راویان هولوکاست خود نیز معترفند که در آن زمان عده اندکی از افراد، که عمدتاً با سازمانهای تبلیغاتی یهودی و کمونیستی ارتباط داشتند، این ماجرا را باور می کردند. فراگیر شدن داستان هولوکاست به راستی الگوی یک برنامه تبلیغاتی موفق است.

وینستون چرچیل^۳ در مجموعه شش جلدی «جنگ جهانی دوم»^۴ خود کوچکترین اشاره ای به برنامه کشتار جمعی و نسل کشی نکرده است؛ در کتاب «نبرد در اروپا»^۵ نوشته دوایت دی. آیزنهاور^۶ نیز اشاره ای به اتاقهای گاز وجود ندارد. یعنی وصف سلاحی که برای کشتار میلیون ها یهودی به کار رفته باشد ارزش یک اشاره گذرا را نیز نداشته است؟ یعنی رئیس جمهور آینده ی آمریکا اهمیتی به یهودیان نمی داده است؟

نمونه هایی از تبلیغات

بسیاری نهادها مخصوصاً سازمان های یهودیان آمریکا از سال ۱۹۱۶ تا اواخر دهه بیست، یعنی در طول جنگ جهانی اول و پس از آن، اعلام کردند که شش میلیون یهودی (!) در شرق اروپا در فقر به سر می برند. طی سخنان خود مدعی شدند که در صورتی که یهودیان شرق اروپا کمک های نقدی فراوانی دریافت نکنند به هولوکاست واره ای دچار خواهند شد. میلیونها دلار وجه نقد تحت تاثیر این تبلیغات در آمریکا جمع آوری شده و در نهایت بیشتر آن صرف حمایت از انقلاب بلشویکی روسیه شد.

Roosevelt^۱

Truman^۲

Winston Churchill^۳

The Second World War^۴

Crusade in Europe^۵

Dwight D. Eisenhower^۶

در خلال جنگ جهانی اول در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۱۶ روزنامه انگلیسی «دیلی تلگراف»^۱ به دروغ مقاله ای منتشر کرد مبنی بر این که آلمانی ها هفتصد هزار صرب را در اتاقهای گاز به قتل رسانده اند. حال در خلال جنگ جهانی دوم در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۴۲ همان روزنامه این بار مدعی شد که آلمانی ها هفتصد هزار یهودی را در اتاقهای گاز قتل عام نموده اند.

اگر بدانیم که ادعای اول دروغ است، دیگر چطور می توان ادعای دوم را راست فرض کرد؟ دولت انگلیس که از مدتی پیش تبلیغات ضد آلمانی خود را آغاز کرده بود، در سال ۱۹۴۴ از کلیسا و رسانه های انگلیس کمک گرفت تا در حالی که شوروی به آلمان می تاخت، توجه عمومی را از جنایات خود ارتش شوروی منحرف کند. هنگامی که مشخص شد تبلیغات جنگ جهانی اول دروغین بوده است، دولت انگلیس باز سر خانه اول برگشته و افسوس می خورد که این بار برای موفق شدن به زحمت بیشتری نیاز است.

بازنگری و مصلحت سیاسی

بسیاری افراد اولین بار که سخنان بازنگران را می شنوند، گیج و سردرگم می شوند. گرچه ظاهراً منطقی به نظر می رسد، اما باز می پرسند «آخر چطور ممکن است؟» همه ی دنیا داستان هولوکاست را باور کرده اند. افسوس که چنین تباری بزرگی برای پنهان کردن حقیقت توانسته بیش از نیم قرن دوام بیاورد.

با نگرستن به آداب و رسوم سیاست مداران و روشنفکران اروپای قرون وسطی، آلمان ناسیونال سوسیالیستی و یا کشورهای کمونیستی، می توان دریافت که این توطئه چگونه انجام پذیرفت. در تمامی این جوامع پای دانشمندان ناخودآگاه به فرهنگ سیاسی زمان باز شد. این دانشمندان و روشنفکران که به ایدئولوژی رایج و تفسیر آن از واقعیت پایبند بودند، خود را محق و حتی موظف می دانستند که از تمام جنبه های آن ایدئولوژی دفاع کنند. در این راستا آنان هر دگر اندیش «شوروی» را که عقاید «خطرناک» یا «توهین آمیز» خود را بیان می کرد، تحت فشار می گذاشتند. در واقع در تمامی آن جوامع دانشمندان به عنوان «بازرس اندیشه» عمل می کردند.

هنگامی که در جامعه آمریکا بر سر مصلحت سیاسی بحث می شود، عده ای از روی عمد می خواهند این مسئله را کم اهمیت نشان دهند. این افراد می گویند که آزادی بیان در آمریکا هیچ مشکلی ندارد؛ تنها تعداد اندکی قانون برای مصلحت سیاسی هست که مانع از جریحه دار شدن احساس اقلیت های جامعه توسط

^۱The Daily Telegraph

برخی افراد می شود. صد البته این معضل جنبه های جدی تر و عمیق تری نیز دارد. بدیهی ترین حقایق هم در صورت مغایرت با مصلحت سیاسی ممکن است مورد انکار و سرکوب واقع شود. هنگامی که یکی از این تابوها شکسته شده و موضوع بازنگری هولوکاست در مجامع عمومی مطرح می گردد، می توان با مشاهده واکنش بازرسان اندیشه ها مطالب زیادی درباره روانشناسی و روشهای آنان آموخت.

ابتدا داد و قالی بر پا می شود که چنین مطالب «موهن» و «خطرناک»ی چگونه اجازه بیان عمومی پیدا کرده است. برای این که مبدا بازنگران مشروعیت یا مجالی برای بحث بیابند از هر گونه پاسخ یا مناظره ای امتناع کرده، سپس فرد بازنگر و دگر اندیش را آماج حملات شخصیتی ناجوانمردانه قرار می دهند؛ بدین صورت که وی را با برچسب هایی سیاسی نظیر «سیاه دل»، «دروغگو»، «ضد یهودی»، «نژاد پرست»، «تروریست» و «نئو نازی» خوانده و حتی ادعا می شود که این افراد ممکن است قاتل زنجیره ای باشند. بازرسان اندیشه آشکارا به بازنگران انگ دروغگویی می زنند، اما این بازنگران نه شرح اتهامات خود را می شنوند و نه روی شاکی را می بینند که به اتهامات خود پاسخ دهند.

بازنگران هولوکاست را دائماً به سیاه دلی و اشاعه تفکری سیاه متهم می کنند؛ حال آنکه بازنگری نه یک تفکر یا ایدئولوژی، بلکه یک فرآیند علمی ست. اگر راویان هولوکاست برآستی می خواهند سرچشمه ی پلیدی را بیابند، بهتر است یک نگاه در آینه به خودشان بیاندازند و روش و تفکرشان را از نو بررسی نمایند.

دعوت از یک پژوهشگر بازنگر برای سخنرانی در همایش حکم پرده دری را دارد. هر بار هم که بازنگری در جمع سخنرانی کند با فریاد بر وی تاخته و تهدیدیش می کنند. کتابخانه ها و کتابفروشی ها نیز از ارائه نوشته های بازنگران بیم دارند. دست آخر هم اکثریت مسئولین کتابخانه، رسانه، کالج یا دانشگاه سکوت اختیار کرده و عنان را به دست فعالان سیاسی می دهند که چه حرفی در رسانه گفته شود و کدام کتاب در کتابخانه باشد.

گام بعدی بازرسان اندیشه این است که با طرح دعاوی حقوقی و از کار بیکار کردن دگرانیشان، آنان را به لحاظ حرفه ای و اقتصادی تخریب کنند. گاهی نیز به دروغ اذعان می کنند که نادرستی نظریه های این افراد در یک جلسه دادخواهی به اثبات رسیده است؛ در حالی که دستگاه قضا اصلاً صلاحیت تصمیم گیری در مورد بحث های علمی را ندارد، و کاری جز دامن زدن به باورهای متعصبانه انجام نمی دهد.

و در نهایت، بازرسان اندیشه آن محفل دانشگاهی یا رسانه ای را که از ابتدا به فرد بازنگر مجال سخن گفتن داده بود، می بندند.

برخی مسئولان دانشگاه‌ها بر این باورند که باید افرادی را که با اندیشه‌هایشان برای دانشگاه دردسر درست می‌کنند، بیرون بیاندازیم. این همان سنگ را بستن و سگ را گشادن است؛ درست مثل این می‌ماند که به یک لشکر آماده باش بدهیم که داخل دانشگاه بریزند، هر عقیده مخالفی را سرکوب کرده و عقاید رایج را جایگزین آن کنند. برای مسئولین ترسوی دانشگاهی امن‌تر و آسانتر است که به جای در افتادن با یک لشکر آدم، خود را از شر مباحث جنجال‌برانگیز خلاص کنند. اما مگر نه این که همین مسئولین باید بازار عقاید و نظریه‌ها را در دانشگاه گرم نگه دارند؛ اگر هم عقیده‌ای آشوب‌به‌پا کند باید آشوبگران را سرکوب کنیم، نه عقاید را.

نتیجه‌گیری

تاثیر بازنگری هولوکاست چه در داخل و چه در خارج از آمریکا در حال افزایش است. کتاب «سیاه بازی سده بیستم»^۱ نوشته آرتور آر. باتز^۲ که در سال ۱۹۷۷ در آمریکا به چاپ رسید، سنگ بنای بازنگری را در این کشور رقم زد. پروفیسور باتز در دانشگاه شمال غرب شهر اوانستون^۳ واقع در ایالت ایلینویز^۴ به تدریس مهندسی برق و علوم کامپیوتری مشغول است.

افراد از هر عقیده سیاسی و باور فلسفی به بازنگری در هولوکاست گرایش پیدا می‌کنند، اما هر که باشند اهل دروغ و ریا نیستند. مخالفین بازنگری در هولوکاست از بازنگران تصویری پلید، دروغگو و اهریمنی ساخته‌اند، اما در حقیقت در دنیای واقعی هیولایی وجود ندارد. مردم زمانی که مخالفان خود را شیطان مجسم ببینند و از وی هیولا بسازند، سیاه‌تر از هر زمان دیگری می‌شوند. از آن‌جا که به قول خودشان هر بلایی می‌توان بر سر یک هیولا آورد، احتمال زیادی دارد که به مخالفان خود صدمه بزنند. نباید بگذاریم این بینش بر ما چیره شود.

^۱ The Hoax of the Twentieth Century

^۲ Arthur R. Butz

^۳ Evanston

^۴ Illinois